

ما می گوئیم:

۱. در میان بزرگانی که نقل شد:

الف) شهید ثانی و محقق اردبیلی صورت ۶ (اگر باعث جزم شود) و صورت ۷ را حرام می دانند و بس.

ب) علامه، شیخ طوسی، محقق حلی حکم به اطلاق حرمت کرده اند.

ج) کاشف الغطا حرمت فرض ۶، فرض ۷، را اجماعی می داند.

د) شهید اول، محقق کرکی، فرض ۷ را تحریم کرده اند.

ه) مرحوم شیخ انصاری می فرماید که مراد همه از حرمت، همین فرض ۷ است و فروض ۶ و ۳ حرام نیست (در حالیکه شهید ثانی به صراحت فرض ۶ را اگر جزمی باشد حرام می داند و چه بسا همین مطلب را در فرض ۳ هم بگویند)

و) مرحوم فاضل مقداد فرض ۳ را می گوید (اگرچه ممکن است، مرادشان فرض ۴ و ۷ هم باشد)

ز) علامه مجلسی ظاهراً ناظر به فرض ۷ هستند و آن را حرام می دانند.

۲. با این حساب اجماع به گونه ای که قابل اطمینان باشد بیش از فرض ۷ وجود ندارد. و در همان هم محل تأمل است.

(۱) قیافه با ضروریات شرعی منافی است.

مرحوم صاحب جواهر بعد از آنکه می نویسد «لاخلاف فی تحریمها» می نویسند:

«مضافاً إلى منافاتها لما هو كالضرورة من الشرع، من عدم الالتفات إلى هذه العلامات، و هذه

المقادیر و إن المدار فی الإلحاق بالنسب، الإقرار أو الولادة علی الفرائض أو نحوها.»<sup>۱</sup>

مرحوم خوئی هم قیافه را مخالف قواعد شرعی بر می شمارد:

«فان نفی النسب عن شخص أو إلحاقه به بالاستحسانات الحاصلة من ملاحظة أعضاء البدن علی

النحو الذی تقرر فی علم القیافة لا یتفق و القواعد الشرعیة، فإنه هدم لأحكام الإرث المترتبة علی

۱. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۲، ص ۹۲.

التوالد الشرعی، و أيضا قد ثبت فی الشریعة أن الولد للفراش، بل هو من القواعد المسلمة بین

الفریقین، و العمل بالقیافة ینافیها فی کثیر من الموارد.»<sup>۱</sup>

توضیح:

«لا یتفق و القواعد الشرعیة» = «لا یتفق مع القواعد الشرعیة» همین مطلب را مرحوم کاشف الغطا هم مطرح کرده است.<sup>۲</sup>

ما می گوئیم:

۱. این دلیل صرفاً «ترتیب اثر دادن به حرف قائف» را حرام تکلیفی می داند. چراکه سخن او باطل است (در مقابل طرق شرعی) و نباید به آن ترتیب اثر داد.

اللهم الا ان یقال آنکه بگوئیم وقتی شارع راهی را نپذیرفته است، حتی رفتن به سراغ آن - حتی اگر ترتیب اثر ندهیم - حرام است چراکه این کار وهن طرق شرعی است.

۲. لازم است توجه کنیم که قاعده فراش مربوط به جایی است که احتمال بدهیم فرد، فرزند صاحب فراش باشد و لذا در فرضی که معلوم است که نطفه متعلق به زناکار است، فرزند به صاحب فراش ملحق نمی شود و لذا الحاق فرزند به پدر محتاج ۳ شرط است:

(۱) پدر دخول کرده باشد.

(۲) ۶ ماه از دخول گذشته باشد.

(۳) از دخول بیش از ۹ ماه گذشته باشد.<sup>۳</sup>

ولی در موردی که با زنی شوهردار، زنا شد و معلوم نیست که فرزند متعلق به چه کسی است، شک قائم است و فراش جاری می شود و یا لعان مطرح است.

تقابل فراش و اقرار و لعان با قول قائف در فرض دوم است چراکه در فرض اول علم داریم به اینکه فرزند ناشی از زانی است و قیافه در فرض شک وارد می شود.

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)، ج ۱، ص ۳۸۳.

۲. انوار الفقاهة، ج ۵، ص ۹۷.

۳. تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۳۰۷.





حال: در فرض دوم، شارع هر گونه اماره ظنی دیگر را منتفی می داند و لذا ترتیب اثر دادن به آن حرام است و شاید بگوئیم مراجعه به این اماره هم وهن نظر شارع است و حرام است.

۳. با این حساب این دلیل فرض ۷ را اولاً و بالذات تحریم می کند ولی در مرحله بعد می تواند فرض ۱، ۲، ۳، ۴، ۵ را هم تحریم کند چراکه این ها مخالف طریقه مرضیه شرعی است. و اگر چنین گفتیم فرض ۸ هم حرام می شود، چراکه اخذ اجرت بر کار حرام است.

اما فرض ۶ چون غیر اختیاری است، از تحت حکم خارج است (مگر اینکه شخص به اختیار خود را در محیط ایجاد علم یا ظن قرار داده باشد) [و الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار]

ولی این دلیل فرض ۹ را شامل نمی شود چون طرق شرعی مربوط به انسان است.

(البته در همان جا هم ممکن است دلیل شرعی و طریقه ای شرعی برای اثبات ملکیت حیوان - مثل ید یا سوق - وضع شده باشد که در این صورت اگر حکم قائف با آن مخالفت کرد، می توان ترتیب اثر دادن به کار قائف را حرام دانست)<sup>۱</sup>

۱. ن ک: انوارالفقاهه، ج ۵، ص ۹۷.